

پیدایش لغات نو*

دکتر پرویز ناتل خانلری

هر جامعه بشری پیوسته در تحول و تغییر و ترقی است و این حال او را به الفاظ نوی برای نامیدن امور و چیزهای تازه محتاج می‌کند. گذشته از این، الفاظی متروک و منسوخ می‌شود و ناچار به جای آنها باید لغات تازه‌ای به وجود بیاید. در زبان متداول هر ملتی این احتیاج به چند وجه برآورده می‌شود:

نامیدن با عبارت وصفی

یکی از وجوه رفع احتیاج لغوی نامیدن اشیاء و معانی جدید است به یاری اوصاف یا عبارتهای وصفی. از این قبیل است نامهای «ماشین دودی» و «چراغ زنبوری» و «بخاری نفتی» و «راه‌آهن» و «چراغ برق» و مانند آنها. نسبت دادن اشیاء و امور تازه به کشور و سرزمینی که موطن اصلی آنها بوده است نیز از همین قبیل شمرده می‌شود. گیاهها و میوه‌ها و محصولات کشاورزی که از کشوری دیگر آمده است غالباً به سرزمین اصلی منسوب می‌شود. در یونانی گیاه اسپست *Mèdikê Botanê* نامیده شده است، یعنی گیاه منسوب به

* مجله سخن، دوره دوازدهم، شماره ۷، آبان ۱۳۴۰، صص ۷۲۸ تا ۷۳۴.

کشور ماد. نام زردآلو در لاتینی *Prunus Armeniaca* است، یعنی آلوی ارمنی. هلو که ظاهراً از ایران به کشورهای دیگر رفته است به نام ایران منسوب شده و از صورت لاتینی *Persica arbor* یعنی درخت پارسی یا ایرانی در زبان فرانسه به شکل *Pêche* و در انگلیسی به صورت *Peach* که هردو تلفظهای برگشته همان کلمه لاتینی است درآمده است.

در فارسی نیز این گونه کلمات فراوان است. از آن جمله است کلمات تبریزی (نوعی درخت)، چینی (نوعی از سفال)، کاشی، حلبی، هندوانه که صورت نخستین آن خربزه هندی است، پرتقال، ارسی منسوب به ارس یعنی روسیه، دارچینی یا دارچین یعنی گیاه و درخت منسوب به چین، و گوجه فرنگی و توت فرنگی و مانند آنها.

گاهی نیز چیزها را به نام کسی که نخستین بار آنها را به سرزمینی وارد کرده است یا در کشت و رواج آنها مؤثر بوده است می نامند. شاید در فارسی طالبی (نوعی خربزه)، صاحبی (نوعی انگور)، داودی (نوعی گل) از این قبیل باشد. نام سکه‌هایی مانند اشرفی و عباسی نیز چنین است.

اشتقاق

وجه دیگر وضع الفاظ تازه است به یکی از دو طریقه ترکیب و اشتقاق. هر زبانی به حکم قواعد و ساختمان کلی خود یکی از این دو روش را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهد.

مراد از اشتقاق آن است که کلمه‌ای با یکی از اجزاء صرفی که خود تنها به‌کار نمی‌رود و معنی مستقل ندارد تلفیق شود و کلمه‌ای تازه ایجاد کند. این

اجزاء را «پیشوند» یا «پسوند» می‌خوانیم.

از جمله اجزائی که در فارسی برای ساختن لغت تازه بسیار به کار می‌آید پسوند «اک» است که معنی تصغیر دارد. اما بیشتر در مورد تخصیص استعمال می‌شود. این پسوند چون به کلمه‌ای که معنی وصف و صفت دارد افزوده شود برای بیان اسمی به کار می‌رود که به داشتن آن صفت مخصوص و ممتاز است. از «زرد» که صفت است «زردک» ساخته می‌شود تا به ریشه گیاهی که زردی وصف خاص آن است اطلاق شود. کلمات سرخک، سفیدک، سیاهک نیز به همین قیاس ساخته شده‌اند.

همین پسوند «اک» است که در تحول زبان فارسی به «زبر» و سپس به «زیر» تبدیل یافته و به صورت هاء بیان حرکت در خط فارسی امروز نوشته می‌شود. از صفات متعدد با الحاق این جزء اسمهائی ساخته می‌شود که از خصوصیات آنها داشتن صفت معینی است. مانند شوره از شور، زرده از زرد، سیاهه از سیاه، و سفیده و سرخه (کسی که موی سرخ دارد) و کبوده (درختی که پوست آن کبود است) و تلخه (دانه‌ای که در مزرعه گندم می‌روید) و مانند آنها. و چون به اعداد پیوسته شود برای چیزهائی علم می‌شود که به آن عدد مخصوصند. مانند پنجه و هفته و دهه و چله و صده و هزاره.

این جزء در الحاق به اسم کلمه تازه‌ای می‌سازد که رابطه آن با کلمه اصلی رابطه شباهت است. از نام غالب اعضای بدن کلماتی به این طریق برای نامیدن چیزهایی که با آن عضو شباهتی دارند ساخته شده است. از آن جمله است: چشمه، دماغه، دهنه، گوشه، دسته، پایه، سره، ساقه، کونه، کمره، کفه، ریشه، مشته، پشته و انگشته (افزاری که برزگران دانه و کاه را با آن باد می‌دهند) و

همچنین است کلماتی است که با همین روش از اسمهای دیگر ساخته شده است. مانند شیر از شیر، دامنه از دامن، آسمانه یعنی سقف از آسمان، ناوه از ناو، و مانند آنها.

مثالهای این جزء را برای نمونه آوردیم و اجزاء متعدد دیگر را که در فارسی هست و پیوسته با آنها لغت تازه ساخته می‌شود بر این قیاس باید کرد. مانند ایستگاه، فرودگاه، دانشگاه، دادگاه، دانشکده، هنرکده، برجسب، کودکستان، هنرستان. بسیار کلمات دیگر که از پنجاه سال پیش تاکنون در زبان فارسی پدید آمده، یا به معنی و مورد خاص اطلاق شده است از این قبیل شمرده می‌شود.

ترکیب

اما ترکیب پیوستن چند لفظ مستقل است به یکدیگر، چنانکه از مجموع آنها معنی تازه‌ای اراده شود که به جز معنی اصلی هریک از آن دو کلمه باشد. زبان فارسی آمادگی خاص برای ساختن این گونه لغات و اصطلاحات تازه دارد، و در هر زمانی فارسی‌زبانان قسمتی از احتیاجات خود را به لغات جدید با این روش برمی‌آورند. کلمات روشوئی، جاکاغذی، ماهوت پاک‌کن، تیغ‌تیزکن، جارختی، کفش‌کن، رومیزی، زیرسیگاری، چهل چراغ، سه‌چرخه، دودکش و صدها مانند اینها مثالهای این روش برای وضع کلمات جدید است.

ساخته شدن کلمات تازه نتیجه تفنن‌های فردی نیست. البته هرکس مختار است که لفظی جعل و اختراع کند. اما کلمه‌ای قبول عام می‌یابد و رایج می‌گردد که برطبق قواعد دقیقی ساخته شده باشد و غالباً شرط است که مشابه بعضی از الفاظ جاری و متداول در زبان باشد.

قسمتی از کلمات تازه نیز برحسب احتیاجات علمی و فرهنگی به وسیله دانشمندان ساخته می شود و این گونه ابداعات را «لغات عالمانه» می خوانند. مثال این گونه کلمات در فارسی امروز فراوان است. مانند وان شناسی، کالبدشناسی، بافت شناسی، چینه شناسی، کالبدشکافی، آسیب شناسی، انگل شناسی، زیباشناسی، چشم پزشکی، هواپیما، هوانورد، آتشکار، بمب افکن، ناوشکن، نارنجک انداز، آبغشان، آتش نشانی، چتر باز، زره پوش، و بسیار مانند اینها.

بحث درباره قواعد اشتقاق و ترکیب، و باز نمودن اقسام هریک، در این مقاله مطرح نیست. این کلمات بیشتر مربوط به دستور زبان است و تفصیل بسیار دارد که آنجا باید آموخت.

اقتباس لغات بیگانه

اما آنچه در دستور زبان از آن گفتگو نمی شود روش دیگری است که برای نامیدن امور و اشیاء تازه در هر زبانی متداول است، و آن اقتباس و قبول الفاظ و لغات بیگانه می باشد.

هیچ یک از زبانهای اقوام متمدن از لغات فراوان بیگانه خالی نیست و علت این امر آن است که تمدن از ارتباط و برخورد ملتها با یکدیگر توسعه و ترقی می یابد، و غالباً آنچه ملتی از ملت دیگر اقتباس می کند با نام اصلی آن همراه است. شاید تنها چند قبیله وحشی بتوان یافت که در زبانشان لفظ بیگانه نباشد، یا کم باشد، زیرا که با دیگران آشنایی و آمیزش نداشته و از ایشان چیزی نیاموخته اند. اما در روزگار ما، با این همه وسایل جدید ارتباطی، این گونه قبایل هم ناگزیر از اخذ و اقتباس الفاظ بیگانه شده اند.

نسبت لغات بیگانه

نتیجه تحقیق در لغات بعضی از زبانها نشان می‌دهد که نسبت لغات بیگانه به لغات اصلی غالباً عدد بزرگی است. مثلاً در زبان آلبانی از مجموع ۵۱۴۰ ماده لغت که در یکی از فرهنگهای معتبر آن زبان ثبت شده است بیش از ۴۳۰ لغت اصیل آلبانی وجود ندارد و مابقی که ۴۷۱۰ لغت است از زبانهای دیگر مانند یونانی و رومانیایی و اسلاوی و ترکی گرفته شده که از آن جمله اصل ۷۳۰ لغت مجهول است.

نظیر این تحقیق را دانشمندان در زبانهای دیگر کرده‌اند. از آن جمله در زبان ارمنی قدیم از مجموع ۱۹۴۰ لغت که در فرهنگی جمع آمده است تنها ۴۳۸ لغت ارمنی اصل هست و از مابقی ۶۸۰ لغت از پهلوی اشکانی و ۱۷۱ کلمه از فارسی و عربی، ۱۳۳ لغت از زبان آشوری، و ۵۱۲ لغت از یونانی اقتباس شده، یعنی در مقابل ۴۳۸ لفظ اصیل ۱۵۰۲ کلمه از زبانهای دیگر مقتبس است.

در زبان رومانی هم چنین تحقیقی به عمل آمده است. این زبان از منشعبات زبان لاتینی است و در آن لغتی اصیل شمرده می‌شود که از لاتینی مشتق شده باشد. اما از مجموع ۹۹۰۲ لغت متداول این زبان که مورد بررسی واقع شده تنها ۶۳۳۷ لغت اصیل و ۳۵۶۶ لغت دیگر از زبانهای بیگانه مقتبس است.

هریک از زبانهای رایج جهان را که از این نظر بررسی کنیم به نتایجی نظیر همین‌ها که ذکر شد خواهیم رسید. آمیختگی لغات عربی با زبان فارسی آشکار است و همه می‌دانند. اما عکس این معنی هم درست است. یعنی لغات فراوان نیز از فارسی به عربی رفته و مورد استعمال یافته است و دانشمندان عرب از مجموعه این لغات که «دخیل» و «معرب» خوانده می‌شود کتابها پرداخته‌اند.

علت اقتباس

اگر مجموعه لغات بیگانه را که در زبانی وجود دارد از جهت معنی آنها مطالعه کنیم درمی‌یابیم که مصداق غالب این الفاظ پیش از اقتباس در آن زبان وجود نداشته است. بنابراین با قسمتی از تاریخ تمدن و فرهنگ هر ملت از این طریق آشنا می‌توان شد. کلمات بیگانه گاهی از راه بازرگانی و داد و ستد از زبانی به زبان دیگر می‌رود. لغاتی هست که صفت «جهانگرد» را به آنها اطلاق می‌توان کرد، زیرا که از یک کشور رو به راه نهاده و سراسر جهان را گشته و در هر ملتی یادگاری از خود گذاشته‌اند. بیشتر این کلمات نام محصولات کشاورزی است که اصل آنها از سرزمین معینی بوده و در کشورهای دیگر به عمل نمی‌آمده است.

از این جمله است نام شکر که شیرۀ گیاه مخصوصی است و اصل آن از هند است. این کلمه در هندی Sarkarā بوده در یونانی Sakxaron و در لاتینی Saccharum و در فرانسه Sucre و در انگلیسی Sugar و در عربی سکر شده است. مثال دیگر کلمۀ «تنباکو» است. این گیاه چنانکه می‌دانیم از سرزمین امریکا آمده و در قاره‌های دیگر جهان وجود نداشته است. نام آن نیز از زبانهای بومی امریکا گرفته شده و در همه زبانهای جهان امروز، با تغییری در اصوات، متداول گردیده است، چنانکه در انگلیسی Tobacco و در فرانسه tabac و در عربی تبغ و در فارسی تنباکو شده است.

اما شماره این‌گونه محصولات طبیعی، هرچه فراوان باشد، نسبت به مجموع لغات مأخوذ و مقتبس بسیار نیست. بیشتر لغاتی که از زبانی به زبان دیگر می‌رود اصطلاحات و الفاظ مربوط به تمدن و فرهنگ یعنی ساخته‌های بشری است. از اینجا می‌توان دانست که یک ملت در ادوار مختلف تاریخ خود از

کدام قوم تمدن آموخته و چه اموری را از دیگران اقتباس کرده و تحت تأثیر چه عوامل اجتماعی و فرهنگی خارجی واقع شده است.

چنانکه گفتیم اقتباس الفاظ غالباً با اخذ معانی آنها همراه است. یعنی درحقیقت معنی تازه است که از دیگران اقتباس شده و به تبع آن لفظ اصلی نیز مورد قبول یافته است. اما گاهی معنی و مصداق در زبان وجود داشته و تنها لفظ اصلی به لفظی بیگانه تبدیل شده است.

این امر در مواردی روی می‌دهد که ملتی نسبت به ملت دیگر در بعضی از امور حس ستایش یافته باشد. در این حال نخست طبقه برگزیده که با زبان آن قوم بیگانه آشنایی می‌یابد به عمد و برای خودنمایی کلماتی را از آن زبان به جای الفاظ مستعمل زبان خود به کار می‌برد. سپس استعمال کلمات بیگانه نشانه یک نوع تجمل معنوی و امتیاز فرهنگی قلمداد می‌شود و از آنجا نزد طبقات پائین‌تر که برگزیدگان را سرمشق و مورد تقلید قرار می‌دهند نیز رواج می‌یابد. متداول شدن شماره بسیاری از لغات عربی در فارسی نتیجه همین حس بوده است که طبقه دانشمند به حکم علاقه مذهبی لفظ عربی را شریف‌تر از معادل فارسی آن دانسته و برای خودنمایی در استعمال آن به جای کلمات معمول مبالغه کرده و کم‌کم عامه نیز به پیروی از ایشان پرداخته‌اند.

نظیر این حال امروز نسبت به لغات اروپائی پیش آمده است که نویسندگان یکی از وسایل خودنمایی را استعمال الفاظ انگلیسی و فرانسوی می‌شمارند و حتی در مواردی که معنی تازه‌ای در میان نیست تا احتیاجی به لفظ بیگانه باشد از آوردن این گونه کلمات در نوشته‌های خود پرهیز نمی‌کنند.

انواع کلمات دخیل

الفاظی را که حاکی از معانی مربوط به تمدن و فرهنگ است و با اخذ و اقتباس مفاهیم آنها در زبانی وارد می‌شود به سه نوع اصلی می‌توان تقسیم کرد:

الف - محصولات کشاورزی و معدنی

ب - محصولات صنعتی و هنری

ج - اصطلاحات مربوط به آداب و رسوم و فرهنگ

در شماره آینده برای هریک از این انواع سه‌گانه شواهد و امثالی خواهیم

آورد.